



اردشیر محمص در ۱۸ شهریور ۱۳۱۷ در رشت از مادری شاعر و پدری قاضی به دنیا آمد. اردشیر در سال ۱۳۴۱ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس گرفت.

اردشیر ۳ ساله بود که به همراه برادر بزرگترش به تماشای «سریال مشهور بلای جان نازی‌ها» رفته بود، در منزل از او درباره داستان فیلم سوالاتی کردند و چون او نمی‌توانست ماجرای فیلم را شرح دهد آنچه را دیده بود بر روی کاغذ طراحی کرد.

این اولین طراحی محمص بود و آغاز راهی که بعدها او را به مشهورترین طراحان ایران و جهان مبدل ساخت. محمص با اینکه از کودکی به طراحی می‌پرداخت اما در سال آخر دانشکده، طراحی برای او به عنوان حرفه و مهمترین کار زندگی‌اش درآمد. او بعد از اتمام تحصیلات در رشته حقوق در کتابخانه یکی از وزارتخانه‌ها شغلی به دست آورد و مشغول به کار شد و در عرض یکسال تمام کتاب‌های آنجا را خواند و سپس استعفا داد و برای همیشه خود را وقف طراحی کرد.

در همین زمان احمد شاملو به سردبیری کتاب هفته رسید و طرح‌های اردشیر را به تعداد زیادی برای چاپ پذیرفت. بعد از تعطیلی کتاب هفته به روزنامه کیهان رفت و در آنجا مشغول به کار شد و با اینکه اکثر آثارش به درد نشریه خبری نمی‌خورد ولی مهدی سمسار سردبیر وقت روزنامه، آثار او را برای چاپ پذیرا شد. چاپ اولین مجموعه طراحی‌های اردشیر، شش سال به طول انجامید چون هیچ ناشری حاضر به چاپ آن نبود تا اینکه سیروس طاهباز در سال ۱۳۵۰ اولین مجموعه طرح‌هایش را با نام «کاکتوس» در سری «دفترهای زمانه» به چاپ رساند. فاصله چاپ

دومین کتاب با کتاب اول فقط دو ماه بود. به گفته محمص؛ «کاکتوس اولین مجموعه از این قبیل آثار [کاریکاتور] بود».

برخی از کتاب‌های او بدین شرح است:

با اردشیر و صورتک‌هایش - اردشیر و هوای توفانی - تشریفات - شناسنامه - لحظه‌ها - وقایع  
اتفاقیه - طرح‌های آزاد - کافرنامه - دیباچه - تبریكات و...

•

محصص علاقه فراوانی به مینیاتورهای ایرانی و گراورهای قدیمی و نقاشی‌های عامیانه داشت و علاوه بر اینها عکس‌های کهنه و همچنین عکس‌های روزنامه‌ها را نیز جمع‌آوری می‌کرد و آثارش در بیشتر موارد ترکیبی از طرح‌های کتاب‌های قدیمی و عکس‌های عصر قاجار است.

محصص در سال ۱۳۵۴ نمایشگاهی از آثارش را در گالری گراهام نیویورک برگزار کرد. او مقدمه‌ای در کاتالوگ نمایشگاه نوشت که به لحاظ بررسی تفکرات و علایق او حائز اهمیت است. اردشیر در پاراگراف آخر این مقدمه نوشته است: «در کشور من مردم از هنرمند انتظارات زیادی دارند. در طول تاریخ، هنر آینه عقده‌ها، دردها و آرزوهای مردم بوده است. شعر به عنوان سنگری درآمده که مردم را از دشمنش حفظ می‌کند. با مینیاتور ایرانی دشنام داده‌اند و چنگ زده‌اند و با زبان و معماری و هنرهای دیگر انتقام گرفته‌اند، حمله کرده‌اند، پناه برده‌اند و به احساس راحتی رسیده‌اند و موجودیتشان را ثابت کرده‌اند. اگر در چنین محیطی شخصی هنرش را جدی نگیرد نه تنها مردمش بلکه خودش را از دست داده است».

شاید بتوان علاقه او به کاریکاتورهای خاص و به اصطلاح روشنفکری که برخلاف کاریکاتورهای رایج و فکاهی بودند را از خلال جملات زیر کشف کرد او در جایی چنین گفته بود: «کاریکاتور یک هنر رپرناژ است، یک وقایع نگاری. من آنچه را می‌بینم می‌کشم. به نظر من کاریکاتورها اسناد یک عصرند. همچنان که مدارک رسمی، اعلامیه‌های دولتی و گزارش‌های پارلمانی نیز چنین‌اند».

•

شاید شاملو بهتر از هر کس دیگری درباره آثار اردشیر محمص سخن گفته باشد:

« طرح‌های او برخلاف اصراری که در نامگذاری آنها کرده‌اند کاریکاتور نیست، چرا که ریشخند نمی‌کند و با دیدی طنزآلود یا هوچی بر کاغذ نیامده است. اگر آدمک‌های اردشیر مسخره‌اند نه به خاطر آن است که منظور از نمایش آنها مسخرگی بوده است - هرگز مردی تا بدین پایه جدی و راستگو نبوده!- او لودگی نمی‌کند و به شرف انسان بودن معتقدتر از آن است که به دست انداختن انسان وقت بگذراند یا هنرنمایی کند.

پژوهنده‌ای جدی و اندوهگین است که شوربختی‌ها را می‌کاود و در برابر تحمیل‌شدگان بر سرنوشت انسان می‌ایستد و به کندوکاو شخصیت‌شان می‌پردازد... من بارها و بارها مجموعه آثار او را بررسی کرده‌ام و چند بار درباره کارهایش نوشته‌ام اما هر چه بیشتر به این حقیقت معتقد شده‌ام که: «اردشیر کاریکاتوریست نیست، تشریح‌کننده تاریخ است».

•

اردشیر محمص در نیویورک ساکن بود و سالیان اخیر با بیماری پارکینسون دست و پنجه نرم می‌کرد. وی سرانجام در روز نوزدهم مهر ماه ۱۳۸۷ تسلیم مرگ شد.

زندگی نامه زنده یاد محمص از سایت: <http://www.haditoons.com>



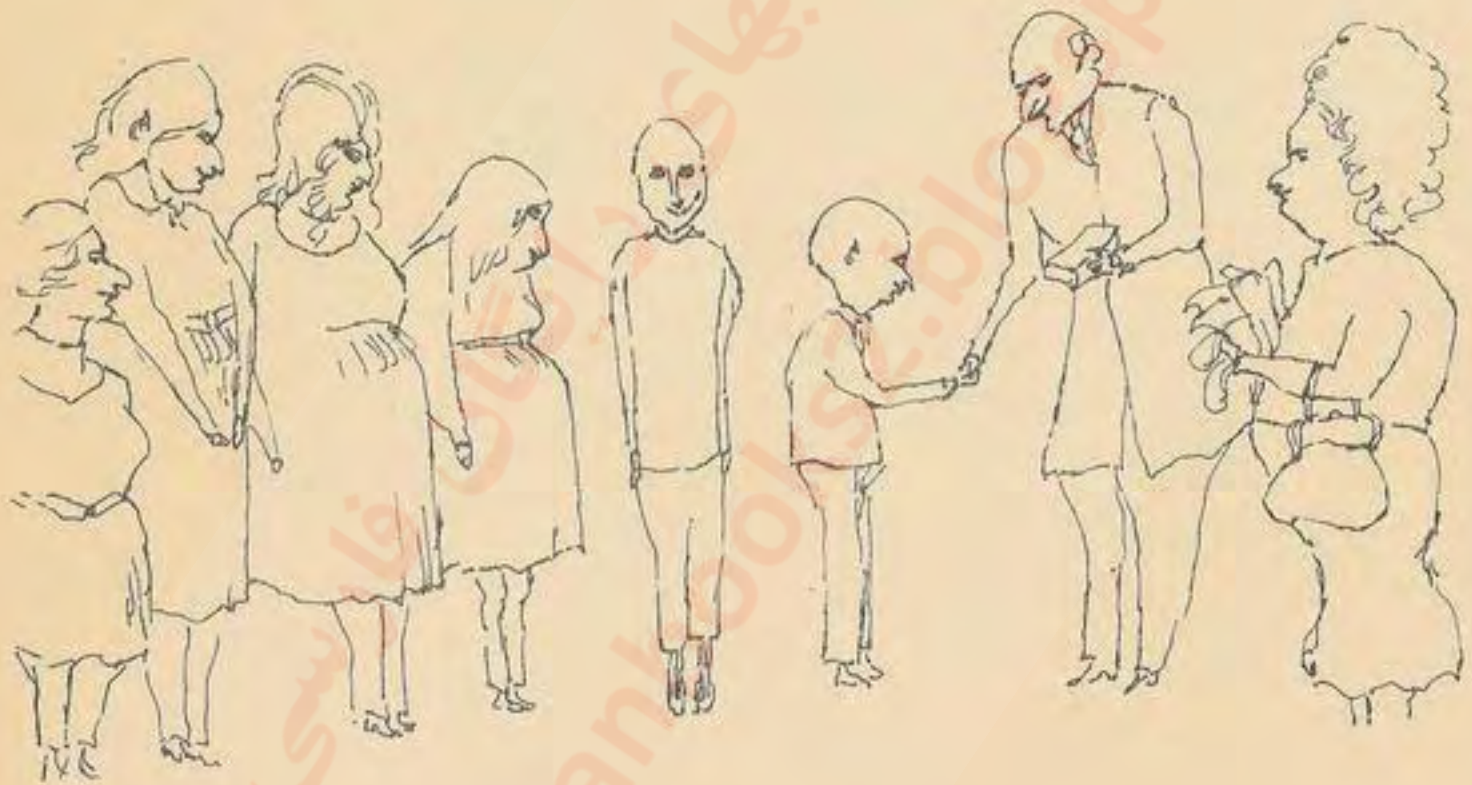
در اینجا شهردار از کارهای آینده سخن می گوید. بخشدار و اعضای انجمن شهر  
دیده می شوند

Here the mayor speaks of future plans; the mayor  
is seen with the members of the city council



کننگ احداث يك باب درمانگاه بوميله رئيس بهداشتی . به زمین زده شد

The district health officer broke the first ground  
for a new clinic



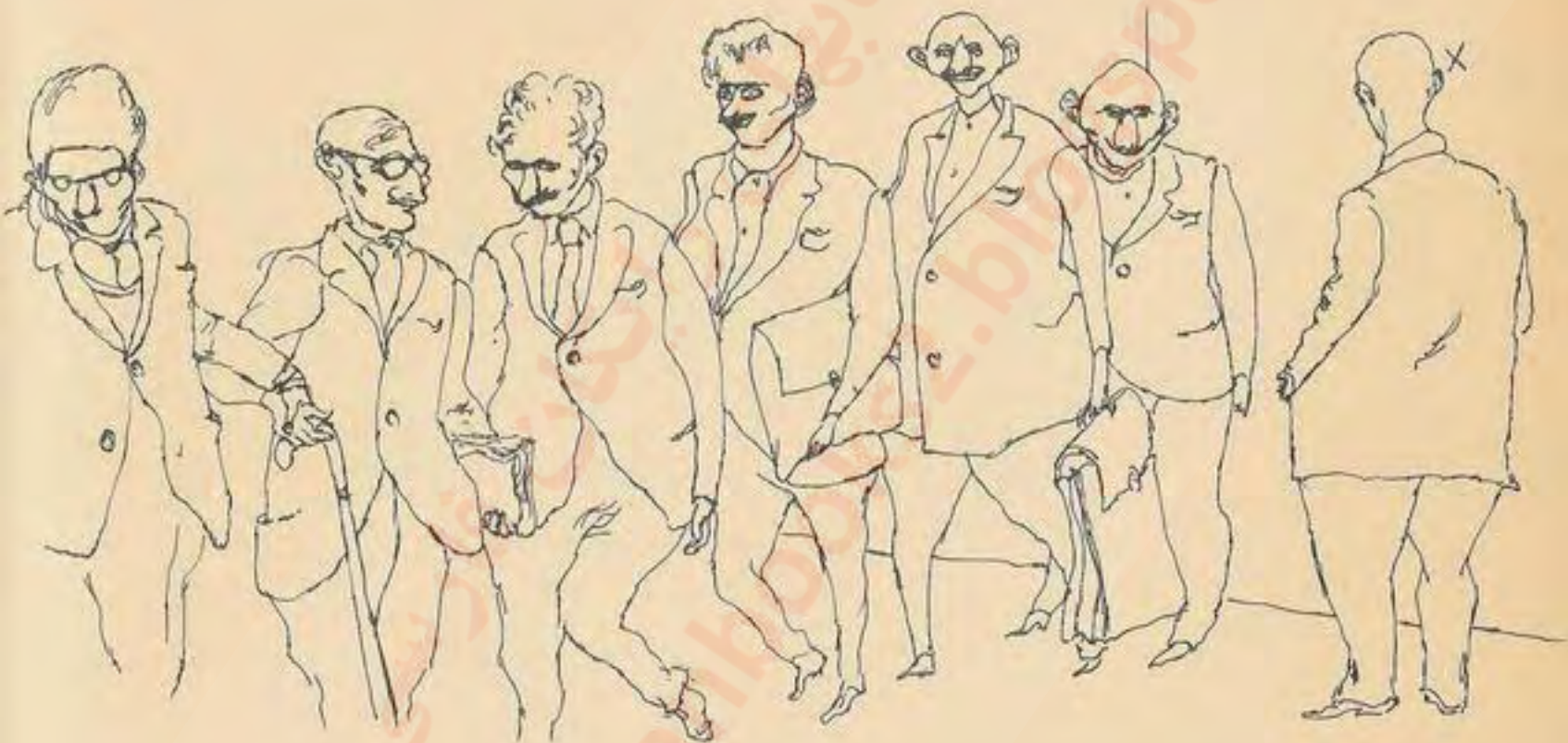
هدایاتی برای کودکان کوردهستان تهیه شد که توسط معاون اداره بین آنان توزیع می‌شود

Presents for the kindergarten children are distributed by the deputy education officer



جمعی از کادر مجرب آموزشی دبستان که قسمتی از تعلیم و تربیت دانش آموزان را  
بمهند دارند

Some of the beloved teachers responsible for the  
education and upbringing of the students



محصلین بردگسال به سالن جشن پایان تحصیلی وارد می شوند و آقای رئیس دبیرستان  
که با علامت (X) مشخص شده از آنان استقبال می کند

The older students enter the hall for the school  
graduation ceremonies, while the principal of the  
school (indicated by an 'X') welcomes them



خانواده خوشبختی که هموزن ۱۰ نفر از اعضای خود ۵۴۰ کیلو پول گرفت

The lucky family that received 540 kilos in money,  
the equivalent of the combined weight of its members



گماشته مخصوصی که با علامت (X) مشخص شده نیز حضور دارد



بانوان عضو آموزش متلفه‌ای در جشن کشف حجاب

The lady-members of the local education committee  
at the celebrations marking the removal of the veil



بانوی عضو فعال کلیه جمعیتها

The active member of all societies



چند تن از بانوان عضو کمیته در جشن کشف حجاب که در اداره تشخیص هویت برپا شده بود

Some of the committee members at the celebrations marking the removal of the veil held at the Registration Department



دخترانی که به کسب امتیازاتی نایل آمده‌اند

Young ladies who won medals



اگر پول نیست ، محبت که هست!

If there is no money, there is at least talk



ستاره هنرمند در حلقه محاصره مالکبران از فرودگاه پرواز کرد

The film star took off from the airport  
surrounded by bill collectors



ستاره سکسی ایرانی ، از هنریشه ترك نادود خورد!

The sexy Iranian filmstar was tricked by  
a Turkish actor



شوهر من طرفدار عشق یکطرفه است!

My husband believes in one-sided love



ستاره فیلمهای تبلیغاتی فعالیت هنری خود را توسعه می‌دهد

The star of advertising films is expanding her artistic activity



سکس لازمه زندگی است

Sex is a necessity of life



۷۸ امتیاز در آزمونگاه استعداد و شایستگی  
78 awards for ability and talent



بوی فرزند دوستم، با من ازدواج کرد  
My girlfriend's boyfriend has married me



پس از عمل جراحی با دو ترانه جدید، به رادیو  
بازگشت  
Following her operation, she has  
returned to radio with two new songs



من به تازه بلوران رسیده‌ام جواب نمی‌دهم  
I will not reply to the novices



هنرپیشه و کارگردان در شیرین‌ترین صحنه فیلم زندگی

Actress and director in the sweetest scene of the  
film of life



روزگاری که در اوج بود

The days when she was at the height  
of success



من معشوقه کسی نیستم!

I am not anyone's beloved



سینما ، سراب فریبنده است!

Cinema is a deceptive mirage



ستاره‌ای که این روزها گل کرده است

The star who has recently achieved fame



به خاطر نامزدش ، قرارداد نویست هزار تومانی را پاره کرد

For the sake of her fiancé, she has torn up a \$ 25,000 contract



نوجاسته‌ها در جنگ آواز

The novices in a song-war



بیدار باشیم، با موقعیت کنونی بوکس برای بازی‌های آسیایی سخت تنگ دست هستیم

Let us be clear about it: given the present state of boxing in the country, we are in dire straits for the Asian Games



بوکسور جوان برای مسابقات المپیک آماده می‌شود

A young boxer trains for the Olympics



در سمینار کوششهای فرهنگی بیانات جالبی ایراد گردید که فوق العاده مورد توجه حضار واقع شد

At the seminar on education planning interesting speeches were made which gripped the attention of the audience